

Architecture of the Settlements of the Fifth-Third Millennium BC in the East of Central Zagros

Mahnaz Sharifi

Assistant Professor, Iranian Center for Archaeology Research, Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, Tehran, Iran


Article Info

Original Article

Received: 2020/05/30;

Accepted: 2020/08/22;

Published Online 2020/09/22

 10.30699/athar.40.2.88

Use your device to scan
and read the article online



Corresponding Author

Mahnaz Sharifi

Assistant Professor, Iranian Center for Archaeology Research, Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, Tehran, Iran

Email:

mhsharifi588@yahoo.com

ABSTRACT

The study of the architecture of prehistoric societies and the study of architectural findings is important as it provides us with valuable information about the rural spaces of the societies of the fifth to third millennia BC in eastern Central Zagros. Excavations at Tepe Godin, Qishlaq and Pisa drew light on a Chalcolithic site in the high region separating the east Central Zagros and the southern Lake Urmia Basin. Though cultural interface between the two regions that was alluded to in the earlier publications, nothing was known of the existence of intermediate sites between them.

Through cultural studies of the archaeological sites, regarded as the regional key site and a major settlement from the Chalcolithic period with clear evidence of Dalma traditions, the present work attempts to illustrate the origin and development of the Dalma culture in the region and to study the evolution in the eastern Central Zagros hinterlands. Also, the cultural developments that took place in these hinterlands will be elucidated and the role of sites as a key settlement site in this regard will be determined and the trend of the economic, social and cultural changes of the site's inhabitants over time will be explained in light of archaeological data. In this context, absolute dates of ceramics would greatly facilitate the precise identification of the strata through providing a chronology for the region. With regard to the architecture, it is interesting that the 9-meter deposit contains four architectural phases, a sequence so far unattested at any other site. The most characteristic feature of indigenous architecture is the use of plaster in coating purposes. The major adaptation concerns the formation of architectural units. The houses orient southward, while winds prevail from the west during the winter. The observations outlined above are, as stated, all typical of the eastern Central Zagros. In this article, in addition to describing the structural features of rural communities of the fifth to third millennia BC in the east of Central Zagros, attempts have been made to examine the architectural techniques resulting from archaeological excavations.

Keywords: Architectural spaces, Archaeological excavations, Eastern Central Zagros

Copyright © 2019. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

How to Cite This Article:

Sharifi M. Architecture of the Settlements of the Fifth-Third Millennium BC in the East of Central Zagros. Athar. 2019; 40 (2): 88-105

مقاله پژوهشی

معماری استقرارهای جوامع هزاره پنجم (سوم ق.م) در شرق زاگرس مرکزی

مهناز شریفی

استادیار، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

انتشار آنلاین: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

نویسنده مسئول:

مهناز شریفی

استادیار، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

پست الکترونیک:

mhsharifi588@yahoo.com

خلاصه

مطالعه معماری جوامع پیش از تاریخ و بررسی یافته‌های معماری امری مهم است؛ زیرا اطلاعات ارزنده‌ای درباره فضاهای روستایی جوامع هزاره‌های پنجم تا سوم ق.م. شرق زاگرس مرکزی در اختیار ما می‌گذارد. با توجه به اینکه شرق زاگرس مرکزی در کریدور بینابین شمال غرب و دیگر نقاط زاگرس مرکزی قرار گرفته است، نوعی برهم‌کنش تکنیکی و سازه‌ای از هزاره پنجم، چهارم و سوم ق.م. بین روستاهای شمال غرب ایران مانند حاجی‌فیروز و دالما از یک سو و قشلاق، گودین و پیسا در شرق زاگرس مرکزی از سوی دیگر نشان می‌دهد؛ بنابراین مطالعه ویژگی‌های بومی، محلی و همچنین تأثیرات متقابل فرهنگ‌های هم‌زمان در بافت این محوطه‌ها بسیار اهمیت دارد. بافت معماری محوطه‌های قشلاق، گودین و پیسا شامل فضاهای استقرار، پخت و پز و سکوه‌های نشیمن است. در این مقاله، افزون بر شرح ویژگی‌های ساختمانی جوامع روستایی هزاره پنجم تا سوم ق.م. در شرق زاگرس مرکزی، تکنیک‌های معماری حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی بررسی شده است. نتایج به‌دست‌آمده، تأثیر محیط‌زیست منطقه، مصالح دردسترس و سازگاری اقلیمی بافت معماری را به‌خوبی منعکس می‌کند. همچنین در برخی موارد به نشانه‌های معماری سنتی - روستایی بومی حال حاضر در محل نیز استناد شده است. معماری اولیه این منطقه، به‌عنوان یک عنصر فرهنگی هنری از ارتباطات فرامنطقه‌ای، ویژگی‌های بومی و فناوری‌های نوآورانه ترکیب یافته است. ویژگی دیگر، استفاده از فضاهای باز در این محوطه‌هاست که در نوع خود یک نوآوری و یک خصیصه بومی محسوب می‌شود؛ سنتی که بعدها در معماری روستایی و بومی به‌صورت ظهور ایوان، همین نقش را ایفا کرده است. این پدیده به‌نوعی انطباق اولیه معماری با شرایط اقلیمی است. در این مقاله به معرفی پلان، ترکیب کالبد و مصالح مورد استفاده و تکنیک‌های معماری اولیه به‌مثابه تجربیاتی که از ایجاد فضاهای مقاوم و منطبق با زیست‌بوم محل پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: فضاهای معماری، کاوش‌های باستان‌شناسی، شرق زاگرس مرکزی

حق کپی رایت انتشار: این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (باز ترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

مقدمه

طولانی حدود ۸۰۰۰ تا ۴۰۰۰ شاهد برپایی نخستین روستاهای یکجانشین، توسعه مؤثر کشاورزی، دام‌پروری و پیدایش پیچیدگی‌های اجتماعی در غرب ایران و آسیای جنوب غربی بوده‌ایم (Holle, 1987, 2002, P. 50) (جدول ۱) که از نظر طبقه‌بندی باستان‌شناسی دربرگیرنده دوره‌های موسوم به هزاره ششم و پنجم (نوسنگی و مس و سنگ) است؛ بنابراین شروع دوره مفرغ حدود هزاره سوم ق.م. به‌مثابه ورود به دوران آغازین شهرنشینی و شکل‌گیری اولیه ساختارهای شهرنشینی است (Henrickson, 1985).^۳ ویژگی کهن‌ترین روستاهای ایران داشتن خانه‌های گلی با اتاق‌های چهارگوش است. نقشه زیربنایی این روستاها به نحوی بوده که آنها را در برابر تغییر مقاوم می‌کرده است؛ حتی امروزه نیز

زاگرس مرکزی سیمای طبیعی بسیار ناهموارتری از شمال غرب دارد و به همین دلیل هر قسمتی فرهنگ‌های خاص خود را داراست (Henrickson, 1984, 1985; Mc Donald, 1979) و تغییرات فرهنگی در آن بسیار سریع‌تر از منطقه شمال غرب اتفاق افتاده است. Levine^۱ (Levine 1986, pp-16-52) در یکی از مقالات خود، منطقه‌ای از غرب ایران را با عنوان زاگرس مرکزی نام می‌برد که در مسیر جاده بزرگ خراسان (مهم‌ترین عامل ارتباطی فلات مرکزی و قسمت‌های پست تمدن میان‌رودان) است و از دره‌ها، دشت‌های میان‌کوهی و معابر طبیعی بخش میانی زاگرس می‌گذرد. مراحل اولیه شکل‌گیری معماری در منطقه زاگرس به حدود ۱۰ هزار سال قبل برمی‌گردد (Mollazadeh, 2010, P. 112). در فاصله زمانی

۲. تأثیر مؤلفه‌های زیست‌محیطی در بافت معماری منطقه چه تأثیری بر اجزای معماری داشته است؟ نگارنده در پاسخ به این سؤالات، با کاوش‌های میدانی در قشلاق و مطالعه کتابخانه‌ای در دیگر محوطه‌ها، به تجزیه و تحلیل عناصر و اجزای معماری و مصالح مورد استفاده پرداخته است.

فرضیه‌ها

در این مقاله با توجه به نو یافته‌های باستان‌شناسی سال‌های اخیر در زاگرس مرکزی، به چگونگی و تبیین شیوه‌های معماری عصر مس و سنگ-مفرغ پرداخته و ویژگی‌های آن‌ها را ارزیابی کرده‌ایم. به نظر می‌رسد در دوران پیش از تاریخ، وابستگی زیادی میان محیط‌زیست طبیعی و ساختار فرهنگ‌های اولیه روستایی برقرار بوده که عامل مؤثری در شکل‌گیری یک الگوی مداوم است. همچنین به نظر می‌رسد کاربری بناها مسکونی و گاهی مذهبی بوده است.

پیشینه کهن‌ترین بقایای معماری در هزاره پنجم و

سوم ق.م

آثار مربوط به مراحل اولیه دوره روستانشینی از دره کنگاور به‌دست آمده است. کهن‌ترین بقایای معماری غرب ایران در تپه گنج دره کرمانشاه به‌عنوان کامل‌ترین و کهن‌ترین دهکده پیش از تاریخ ایران شناخته شده که در طبقات D آن منازل سکونتی در ابعاد کوچک با چینه و خشت‌های دست‌ساز شکل گرفته‌اند. خشت‌ها به شکل مکعب مستطیل یک‌سو کوژ ۴ بوده و برای ساختمان‌های دواشکوبه مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Smith, 1990, P. 329) که در نوع خود کهن‌ترین فرم سازه‌های دواشکوبه در تاریخ معماری محسوب می‌شوند. کهن‌ترین بقایای معماری شناخته‌شده از حوزه شمال غرب در تپه حاجی‌فیروز متعلق به هزاره ششم ق.م توسط Mary Voigt شناسایی شده است (Dyson, 1968; Voigt Mary, 1983). در این مکان، بقایای هجده واحد مسکونی مستقل از هم کاوش شد؛ درحالی‌که پلان آن‌ها عمدتاً به‌صورت چهارگوش، مستطیل یا مربع (راست‌گوشه)^۵ بوده و دیوارهای اصلی در جهت شمالی-جنوبی قرار داشتند (Voigt Mary, 1983, PP. 25-26). ورودی‌ها عمدتاً به سمت شرق بوده است. استاندارد جهت ساختمان‌ها در انطباق با شرایط اقلیمی منطقه رعایت شده که هدف این کار جلوگیری از ورود مستقیم بادهای گرم و خشک تابستانی بوده است. این بادهای از سمت غرب می‌وزند. در یک مورد، در مقابل ورودی‌ای

نیازمندی‌های یک زندگی آمیخته از مزرعه‌داری و گله‌داری را برطرف می‌کند (Holle, 2002, P. 53). از ویژگی‌های دوره روستانشینی جدید مدارک روشنی مبنی بر پدیدارشدن محوطه‌های وسیع به‌دست آمده است که در این مقاله به ویژگی‌های معماری محوطه‌های نویافته حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخته‌ایم.

هدف اصلی این نوشتار، بررسی و دریافت گوشه‌هایی اندک و کهن از دستاوردهای هنری-فرهنگی از حیث به‌کارگیری مواد و مصالح، تعیین جهت جغرافیایی، ترکیب فضاها با یکدیگر و حداکثر بهره‌گیری از انرژی طبیعی در بافت آن بوده است. بی‌شک معرفی این تکنیک‌ها و دستاوردها برای درک عمیق‌تر از نحوه شکل‌گیری و تکامل معماری بومی بسیار اهمیت دارد. همچنین مطالعه برهم‌کنش و ارتباطات فرهنگی ساکنان مختلف مناطقی در شمال غرب ایران و حاشیه غربی فلات مرکزی و دامنه‌های شرق زاگرس مرکزی در هزاره پنجم، با انتقال دانش و تکنیک‌ها در ایجاد سازه‌های معماری از دیگر اهداف این پژوهش بوده است. هرگونه مطالعه و پژوهش درباره ایجاد سبک‌های متفاوت در معماری و انتخاب مواد و مصالح مناسب و سازگار، نیازمند مطالعه معماری در بسترهای بومی و محلی است؛ زیرا معماری پایدار هر منطقه نتیجه کنش و واکنش هزاران ساله تفکر، ابداع و نوآوری انسان از یک‌سو و مواجهه با عوامل مخرب طبیعی و زیست‌محیطی از سوی دیگر بوده است. از این دیدگاه، معماری سنتی نمادی از غلبه و انطباق بافت موجود بر شرایط ناحیه‌ای در طول زمان محسوب می‌شود.

روش تحقیق

این پژوهش بر مطالعه بقایای معماری نویافته از کاوش‌های میدانی باستان‌شناسی در تپه‌های گودین (هزاره پنجم ق.م)، قشلاق (هزاره پنجم ق.م) و پیسا (هزاره سوم ق.م) متکی است. نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی در این سه محوطه به شناسایی بقایا و ساختارهای معماری از هزاره پنجم تا سوم ق.م انجامید. سپس به مطالعه و مقایسه با بافت‌های معماری شناخته‌شده در مناطق هم‌جوار پرداخته شد.

پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش به پرسش‌های زیر پاسخ داده شده است:
۱. روند تکامل معماری مسکونی هزاره پنجم تا سوم ق.م به چه ترتیب بوده است؟

شمال غرب و زاگرس مرکزی) هم‌زمان است. در این مرحله، ضمن حفظ برخی ویژگی‌های معماری دوره قبل، ترکیب اتاق‌های مجزا بر دور یک حیاط مرکزی، امکان استفاده روزانه و بیشتر ایام سال از فضای باز را نشان می‌دهد. این ویژگی دقیقاً در معماری طبقه III تپه قشلاق شناسایی شد؛ زیرا در حد فاصل دو اتاق مجزا و تعبیه تنور در فضای باز، نشانه تسطیح و کوبیده شدن (فضای باز) بین دو اتاق به‌خوبی نمایان بود. سپس ادامه سنت معماری دوران روستانشینی در محوطه‌هایی مانند پیزدلی (Dyson, 1968) و یانیق تپه (Burney, 1961) مطالعه شده که در واقع ادامه همین پلان و ترکیب دوره دالما را نشان می‌دهد. در لایه‌های تحتانی یانیق تپه در شرق دریاچه ارومیه نیز سنت ترکیب اتاق‌های محاط بر فضای باز مرکزی و همچنین استفاده از اندود گچ روی دیوارها گزارش شده است (Burney, 1961).

که به سمت غرب، به‌صورت باز ساخته شده بود، یک پاره دیوار به‌منظور بادشکن احداث کرده بودند (Voigt Mary, 1983). از دیگر مشخصات معماری این محوطه، ساخت فضاها با چینه و در برخی موارد خشت‌های دست‌ساز بوده. از نظر تفکیک می‌توان به دوبخشی بودن فضای هر واحد اشاره کرد که یک بخش به فعالیت‌های روزمره و آشپزخانه‌ای و محل نگهداری خمره‌های ذخیره آذوقه و انبارک‌های زیرزمینی مربوط بوده و بخش دیگر به‌عنوان فضای نشیمن استفاده می‌شده است (Voigt, 1983: 287). این سنت در فضاهای معماری قشلاق در شرق زاگرس مرکزی نیز دیده شده است (Sharifi and Motarjem, 2018 a, P. 90). پس از مرحله حاجی‌فیروز ادامه معماری هزاره پنجم در دالماتپه مطالعه شده است (Hamlin, 1975). این مرحله با اولین بخش معماری شناسایی‌شده در تپه قشلاق (کریدور بین

جدول ۱. گاه نگاری آذربایجان-کنگاور در دوره روستانشینی

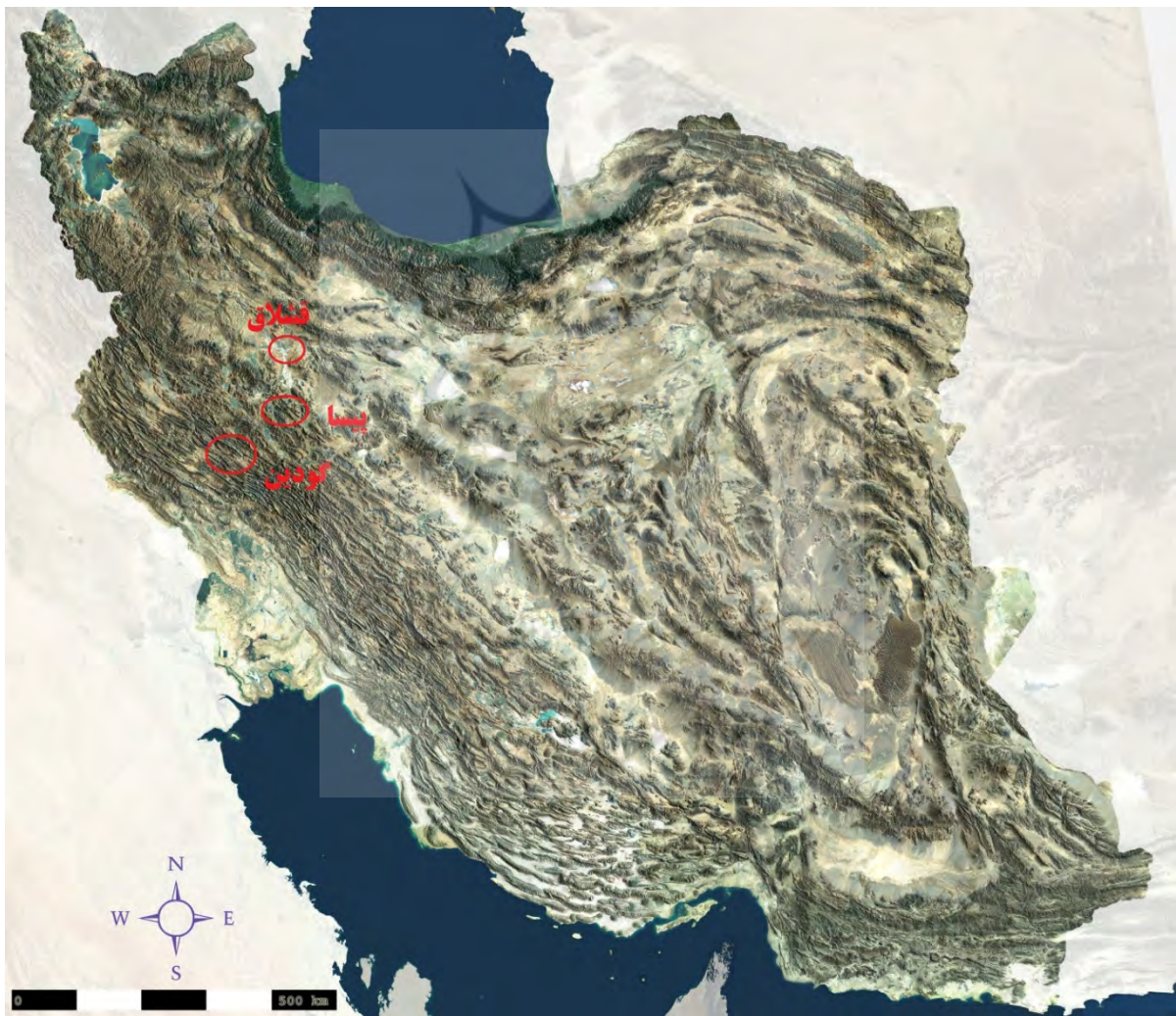
کنگاور	آذربایجان	دوره
گودین III	حسنلو (VI, V)	مفرغ میانی / جدید
گودین IV ۲۸۰۰-۳۳۰۰ فرهنگ یانیق	حسنلو (VII) سنت حسنعلی / کورارس	دوره پس از روستانشینی آغاز شهرنشینی (عصر مفرغ قدیم)
گودین V اوروک گودین VI چشمه‌نوش گودین VII حسین‌آباد ۳۲۰۰-۳۶۰۰	(حسنلو VIII) مس و سنگ جدید ۳	دوره روستانشینی جدید (عصر مس و سنگ جدید)
گودین VIII طاهرآباد گودین IX سه‌گابی ۳۸۰۰-۴۴۰۰	پیزدلی (عصر مس و سنگ میانه / جدید ۲/۱) (حسنلو VIII) ۴۷۰۰-۳۹۰۰	دوره روستانشینی میانه (عصر مس و سنگ میانه)
گودین X 4500 گودین XI شهن‌آباد ۵۰۰۰-۵۲۰۰	دالما-حسنلو (IX) ۵۲۰۰-۴۷۰۰	دوره روستانشینی قدیم (عصر مس و سنگ قدیم)
-	حاجی‌فیروز (حسنلو X) ۵۴۰۰-۶۱۰۰	دوره روستانشینی آغازین

منبع: Hole, 1987، همراه با تغییرات مبتنی بر این نوشتار

معماری هزاره پنجم و سوم ق.م. در زاگرس مرکزی

معماری پیش از تاریخ در شرق زاگرس مرکزی با استفاده از نتایج حاصل از کاوش‌های تپه‌های سه‌گابی و گودین (Young and Levine, 1974, P. 1; Henrickson, 1983, Levin, 1986, P. 21, Henrickson and Vitali Motarjem and Sharifi, 2014,)، قشلاق (1987, P. 38)، و پیسا (2017; Sharifi and Motarjem, 2018 a) و پیسا (Motarjem, 2010) مشخص شده است (شکل ۱). گودین تپه در بررسی سال ۱۹۶۱ شناسایی شد (Young, 1969) و سپس Young به کاوش آن پرداخت. گودین در

مسیر اصلی جاده خراسان بزرگ قرار دارد. این جاده از بین‌النهرین و کرانه‌های رودخانه دیاله آغاز شده است و با عبور از کوه‌های زاگرس به شرق می‌پیوندد. این مسیر در دوران بعدی، جاده ابریشم نام گرفت. نخستین استقرار گودین به هزاره پنجم ق.م متعلق بوده که استقرار تا هزاره اول در آن تداوم داشته است (Gopnik and Rothman, 2011, P. 1-2). همچنین کاوش‌های قشلاق در هزاره پنجم ق.م. و کاوش‌های پیسا در هزاره سوم ق.م. از لحاظ ویژگی‌های معماری اهمیت ویژه‌ای در ادبیات باستان‌شناسی منطقه دارند؛ زیرا جزئیات و عناصر معماری را به خوبی نشان داده‌اند.



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی محوطه‌های مورد مطالعه
منبع: نگارنده

(P. 114). یافته‌های گودین VII از تپه‌های A-E-F سه‌گابی و گودین به دست آمده است. گودین چند مرحله معماری دارد (شکل‌های شماره ۴-۲). در سه سطح، معماری ابتدایی روی

گودین و سه‌گابی

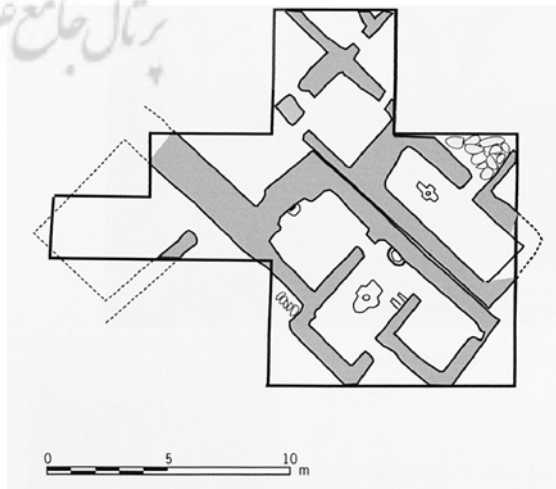
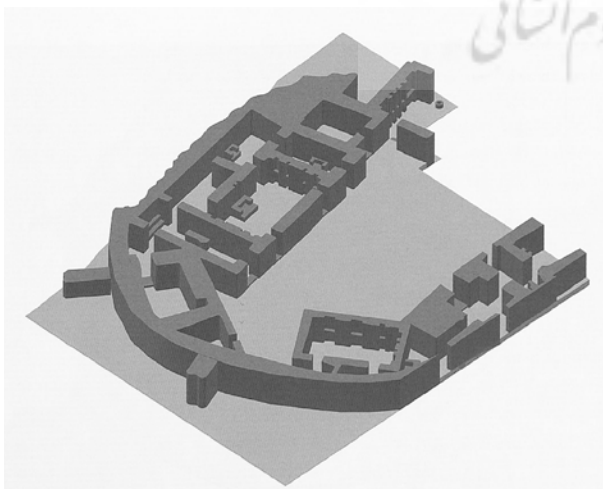
کاوش در گودین و سه‌گابی، مهم‌ترین اطلاعات را از دوره روستانشینی در سراسر زاگرس نشان می‌دهد (Hole, 2002).

که مقابل انتهای غربی دیوار ساخته شده و شامل دو دیوار کوچک است که در هریک از دو طرف، نیم ستون در انتهای این دیوار ساخته شده بود. مقادیر فراوانی از استخوان در ارتباط با این آتشدان یافت شده است. در این مرحله در انتهای شرقی اتاق اصلی، تعدادی شیء گلی فلاخن به دست آمده است (Young and Levine, 1974, P. 5). همچنین مجموعه‌ای از شاخ‌های شکسته گوزن نر در فضای باز در قسمت شرقی اتاق یافت شد که در این مرحله اضافه شده‌اند. **Level B:** معماری این سطح به صورت محدود در قسمت جنوبی G20 کاوش شده است (Henrickson, 1983, P. 165). همچنین دیوارهایی با ارتفاع کم به دست آمد که در کنار یکی از آنها یک خمره ذخیره یافت شد.

Level C: در این مرحله، نیمی از آرواره یک گاو و نیز یک هاون سنگی روی سطح دیوارها یافت شد. روی یکی از دیوارها شکل موجی وجود داشته و قسمت‌هایی از آن با یک ماده پودری پوشانده شده بود. (Young and Levine, 1974, P. 7) معتقدند این امر می‌تواند به دلیل استفاده از تیرهای چوبی باشد که در سطح دیوار کار گذاشته شده و سپس تمام سطح (شاید حصیری از نی) با پودر سفید پوشانده شده است. دوام ساختمان‌ها، دلیل دیگری از استفاده آنها در تمام طول سال است (Holle, 2002, P. 113). تنها محوطه‌ای که تاکنون دارای موادی دانسته شده که قابل مقایسه با دوره دالما در سه‌گابی است، تپه‌دالماس (Hamlin, 1975). در تپه سه‌گابی دو ساختمان مجزا مربوط به دوره مس و سنگ میانی کاوش شده‌اند که در آنها اتاق‌ها به کمک یک راهرو از یکدیگر جدا می‌شدند (Mc Donald, 1979, P. 326).

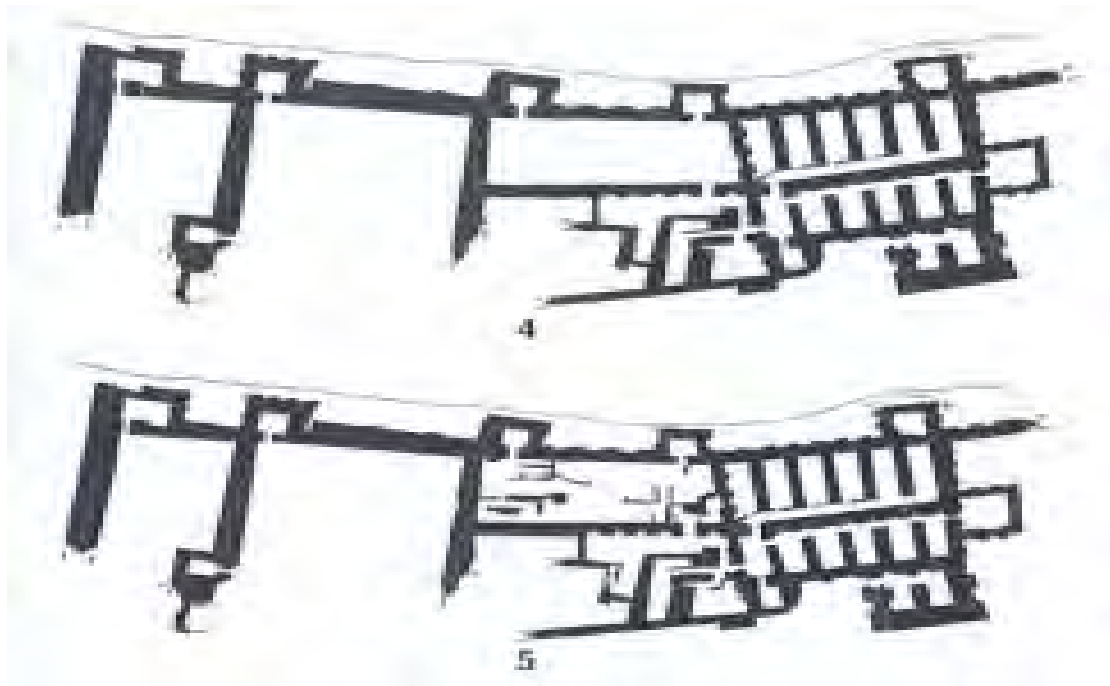
تپه دیده می‌شود. هرچند به دلیل فروریختگی آجر و قلوه‌سنگ تفکیک واحدهای لایه‌نگاری با مشکلات بسیار مواجه بوده است (Young and Levine, 1974, P. 10). مراحل معماری عبارت‌اند از:

مرحله A.B.C: معماری A شامل دو مرحله است: A1 و A2، که مرحله A2 از لحاظ زمانی مقدم‌تر است. در شواهد لایه‌نگاری مدارکی وجود دارد دال بر اینکه بار دیگر سطح دیگر از استقرار پس از مرحله A وجود داشته است. در سازه‌های سطح A2 تا حدی امکان کاوش وجود داشت. در این سطح یک خانه سه‌اتاقه، بهترین مورد از بقایای این مرحله معماری است. یک اتاق مرکزی طویل در محور این خانه با ابعاد 2×5 متر وجود دارد. دیوارها با ابعاد $7 \times 17 \times 52$ سانتی‌متر و ساخته‌شده از آجر و ارتفاع سه متر هستند که با گچ پوشیده شده بودند. در دیواره شمالی یک طاقچه و در مقابل آن یک انبارک (bin) نیم‌دایره‌ای مشاهده شد (Young and Levine, 1974, P. 5). در جنوب اتاق اصلی، یک محوطه کوچک ایوان‌مانند مشخص شده که تکه‌سنگ‌هایی روی کف آن قرار داشت. سومین قسمت شامل یک اتاق کوچک بود. محوطه کوچک ضمیمه شده و اتاق کوچک، گل‌اندود بوده است. در قسمت غرب ساختمان، یک محوطه روباز با چند دیوار و تک‌سنگ‌هایی پراکنده وجود داشت که هیچ طرح منسجمی نداشت. شاید این سنگ‌ها در ابتدا به‌عنوان آغل یا پایه دیوار یک ساختار مدور استفاده می‌شدند. مرحله بعدی فاز A: A1، تغییرات اندکی را از مرحله پیشین نشان می‌دهد. در این مرحله، افزودن یک اتاق رو به فضای باز (حیاط) در سمت جنوب وجود دارد. همچنین یک آتشدان به دست آمده است



شکل ۲. پلان گودین

منبع: (Mound and Godin VII) Rothman and Badler, 2011



شکل ۳. گودین مرحله ۴-۵، فاز II
منبع: Young and Levine, 1974



Figure 4.18. Plan of Godin VI:1b (earlier) oval compound

شکل ۴. پلان کلی
منبع: Rothman and Badler, 2011

محوطه از تاریخ ۵۵۰۰ ق.م. تا ۳۶۰۰ ق.م. بدون وقفه محل سکونت بوده است (Sharifi and Motarjem, 2018 a, P. 88). نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی قشلاق به شناسایی روستایی از هزاره پنجم ق.م. منجر شد (Sharifi and Motarjem 2018 b).

تپه قشلاق

تپه قشلاق یکی از محدود محوطه‌های استقرار دوره روستائینشی قدیم در دره تالوار بیجار مربوط به هزاره پنجم ق.م. است که با توجه به آزمایش‌های تاریخ‌گذاری مطلق این



شکل ۵. انبارک قشلاق
منبع: نگارنده

پایین بودن سطح کف آن به ساختارهای مجاور است؛ به عبارت دیگر، فضای اتاق مرکزی در ارتفاع پایین‌تری از فضاهای مجاور قرار گرفته است (شکل ۷). همچنین اتاق مرکزی در ورودی ندارد. احتمالاً با توجه به اینکه در ارتفاع پایین‌تری از ساختارهای مجاور خود قرار گرفته، راه دسترسی و رفت و آمد به داخل فضا از بالا صورت می‌گرفته است. از دیگر مشخصه‌های معماری کشف‌شده، نحوه قرار گرفتن خشت‌ها در کنار یکدیگر است. در یک رج دیوار، خشت‌ها در کنار هم و بدون هیچ فاصله‌ای چیده شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که به‌مرور خشت‌ها به هم چسبیده و تفکیک آنها از یکدیگر مشکل است؛ به همین دلیل تعیین دقیق ابعاد آنها اندکی مشکل است. پس از قراردادن هر رج دیوار، سطح هر رج با ملاط گل پوشانده شده و روی ملاط، رج بعدی قرار داده شده است. از سوی دیگر، سطح دیوارها نیز با پوشش گلی پوشانده شده و در برش دیوارها نیز ابعاد خشت‌ها چندان قابل تشخیص نیست، اما به نظر می‌رسد خشت‌ها به‌طور متوسط از ابعادی حدود $۳۵ \times ۳۵ \times ۱۰$ و $۳۵ \times ۳۰ \times ۱۰$ سانتی‌متر برخوردار هستند. از دیگر مشخصه‌های این سبک معماری می‌توان به مجزای بودن هر دیوار اشاره کرد؛ به‌گونه‌ای که در گوشه‌ها و کنج‌ها دیوارها قفل و بست وجود ندارد. هر دیوار خشتی مستقل از دیگری بنا شده و تنها در کنار هم قرار گرفته‌اند. این امر از استحکام و ایستایی دیوارها کاسته است.

فضاهای مجاور اتاق مرکزی در سطحی بالاتر قرار گرفته است. با توجه به اینکه این بخش از ساختار معماری در شیب شمالی تپه قرار گرفته، جهت مسطح کردن این بخش از تپه، جانب شرقی اتاق به‌کمک مصطبه‌ای خشتی در چند رج و جانب

کاوش‌های ضلع شمالی محوطه قشلاق: مهم‌ترین

ساختار معماری سال‌های اخیر، در ضلع شمالی قشلاق شناسایی شد که از معماری منسجم، منظم و به‌هم‌پیوسته‌ای برخوردار است. در ادامه به توصیف مختصر فضای معماری این مکان پرداخته شده است. در ضلع شمالی محوطه، فضای معماری خشتی پدیدار شد که به‌دلیل ویژگی‌های مواد فرهنگی به‌دست‌آمده از داخل فضا و به‌دلیل ویژگی‌های ساختاری و ارتباط فضایی با ساختارهای هم‌جوار، عنوان اتاق مرکزی به آن اطلاق شد. اتاق مرکزی با مساحت حدود ۱۲ مترمربع، فضایی L شکل را با جهت طولی شمالی-جنوبی شامل می‌شود (شکل ۶). دیوارهای اصلی اتاق از خشت خام و چینه، همراه با ملاط گل رس بنا شده است. پشت دیوارهای خشتی ضلع غربی با رج سنگ‌های لاشه همراه با ملاط گل استحکام‌بخشی شده است؛ به‌گونه‌ای که به‌موازات هر دیوار و در مجاورت آن دیواری دیگر از لاشه‌سنگ بنا شده است. جانب غربی اتاق مرکزی، سکویی خشتی به ارتفاع تقریبی ۵۰ سانتی‌متر وجود دارد. از دیگر ویژگی‌های ساختاری فضای اتاق مرکزی، وجود انبارکی در گوشه شمال غربی است (شکل ۱۰). این انبارک با قراردادن سنگ‌های لاشه به‌صورت ایستاده و عمودی با ابعاد ۱×۱ در کنار هم چیده شده‌اند. پیشینه سنت ساخت انبارک در هزاره ششم ق.م از حاجی‌فیروز گزارش شده است، اما در گودین و سه‌گابی دیده نشده است. ضلع شمالی، شرقی و غربی دیواره انبارک به دیوارهای خشتی تکیه داده شده و ضلع جنوبی آن به‌وسیله تیغه‌ای از ملاط گل، استحکام‌بخشی شده است. دیواره‌های داخلی انبارک و کف آن با ملاط گچ‌اندود شده است. از دیگر ویژگی‌های معماری و ساختاری اتاق مرکزی،

ساختار به‌منظور پشتیبان در سراسر پشت دیوار خشتی غرب اتاق مرکزی ایجاد شده است (شکل ۹).

ضلع غربی قشلاق مرحله I (مس و سنگ جدید): در

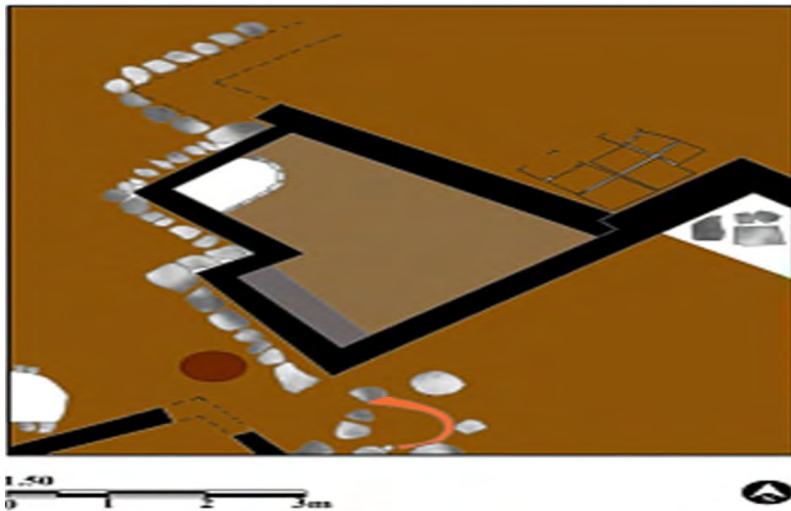
این فضا، دیوارهای بیرونی واحد مسکونی به عرض ۱ متر، دیوارهای داخلی به عرض ۳۷ سانتی‌متر و ابعاد خشت‌ها ۳۷×۳۷×۱۰ سانتی‌متر هستند. در مقابل آن فضای انبار آذوقه در ابعاد ۲×۳ متر با جهت طولی شرقی-غربی به‌دست آمد. بخشی از دیوارهای آن دارای اندود گچ هستند. از این واحد ساختمانی حداقل سه فضای متفاوت شامل اتاق مسکونی، کریدور و فضای آشپزخانه و بخشی از یک حصار بیرونی شناسایی شد (شکل ۱۱). اتاق‌ها در سمت شمالی متصل به یک راهرو هستند که در انتهای آن فضای آشپزخانه‌ای قرار دارد.

در کاوش‌های باستان‌شناسی ضلع غربی مرحله III و فضای باز حدفاصل دو واحد معماری، بقایای یک تنور دیده می‌شود که در کنار آن یک انبارک گلی ساخته شده و بی‌شک مکانی برای پخت و پز روزانه محسوب می‌شود، اما فضای پیرامون این تنور با خاک نرم کوبیده و تسطیح شده است (شکل ۵). این مواد فرهنگی به‌خوبی نشان می‌دهند با توجه به محدودبودن فضاهای مسقف، حداقل در بخشی از فصل گرم از این فضاها برای نشیمن و امور روزمره استفاده شده که در نوع خود نوآوری و خصیصه‌ای بومی محسوب می‌شود. سنتی که بعدها در معماری روستایی و بومی به‌صورت ایوان ظهور می‌یابد و همین نقش را ایفا می‌کند. این پدیده به‌نوعی انطباق اولیه معماری با شرایط اقلیمی است.

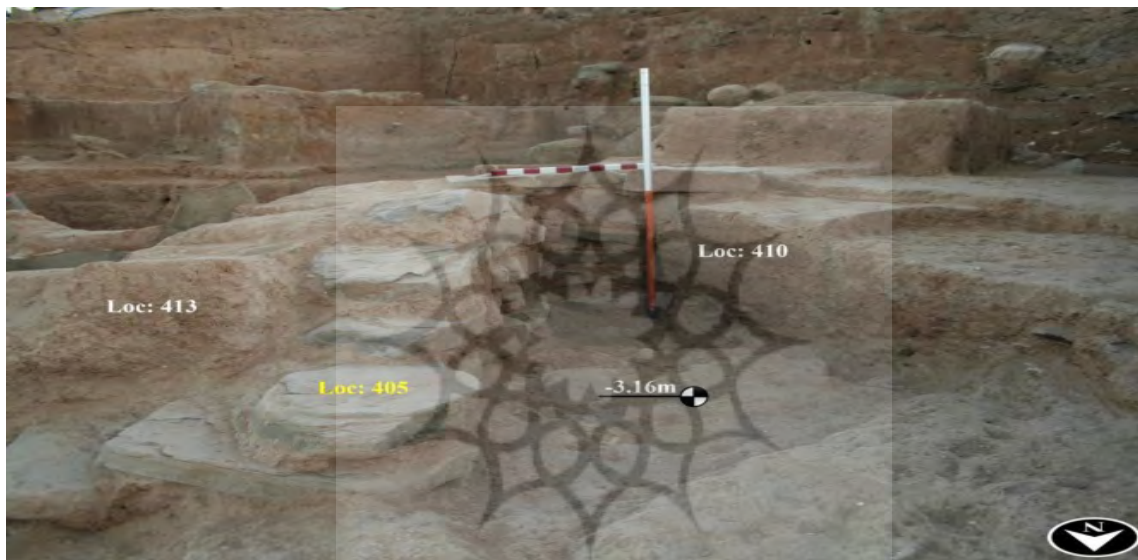
غربی آن با حجم چینه‌ای و خاک رس تسطیح شده است. در مجموع شواهد کاوش ضلع شمالی محوطه نشان می‌دهد بافت معماری شامل اتاق‌های کوچک و راست‌گوشه‌ای است که ورودی آنها عمدتاً به سمت جنوب غربی باز می‌گردد. در ساخت بناها از لاشه سنگ با ملاط گل و درج‌های بالاتر از خشت‌های قالبی استفاده شده است. با توجه به استفاده‌نکردن از دیوارهای مشترک میان واحدهای متصل به هم، نوعی تفکیک واحدهای ساختمانی و استفاده‌نکردن از قفل و بست دیوارها با دیوارک‌های تیغه‌ای مشاهده شده که این وضعیت در همه دوره‌ها مشهود است. از دیگر اختصاصات معماری این دوره فراوانی انبارک‌های ساخته‌شده در کف منازل است. این انبارک‌ها بیشتر در ابعاد کمتر از یک مترمربع در کف ساخته شده‌اند؛ درحالی‌که دیوارهای اصلی آنها از لاشه‌سنگ‌های تخت است؛ بنابراین نشانه‌هایی از اندود گلی و سپس اندودهای متوالی گچی روی آنها دیده می‌شود. همچنین در بیشتر فضاها خمره‌های ذخیره بزرگ ساخته شده که در کنج دیوارها در سطح پایین‌تر از کف، قرار گرفته و عمدتاً دور لبه‌ها و کمر آنها را با اندود گچی ضخیم استحکام‌بندی کرده‌اند. نکته جالب‌توجه در زیستگاه قشلاق این است که دیوارهای خشتی اتاق مرکزی دارای پشتیبان هستند و با ساختاری منظم، یک ردیف تخته‌سنگ‌ها و لاشه‌سنگ‌های کوچک با ملاط گل رس، جانب غربی دیوار خشتی اتاق مرکزی را دربرگرفته‌اند (شکل ۸). در حال حاضر، بخش برجای‌مانده از دیوار پشتیبان، شش رج تخته‌سنگ دارد که ارتفاع آن حدود ۰/۷۰ متر است. این



شکل ۶. اتاق مرکزی ضلع شمالی قشلاق منبع: نگارنده



شکل ۷. ساختار کلی اتاق مرکزی پس از کاوش (منبع: نگارنده)



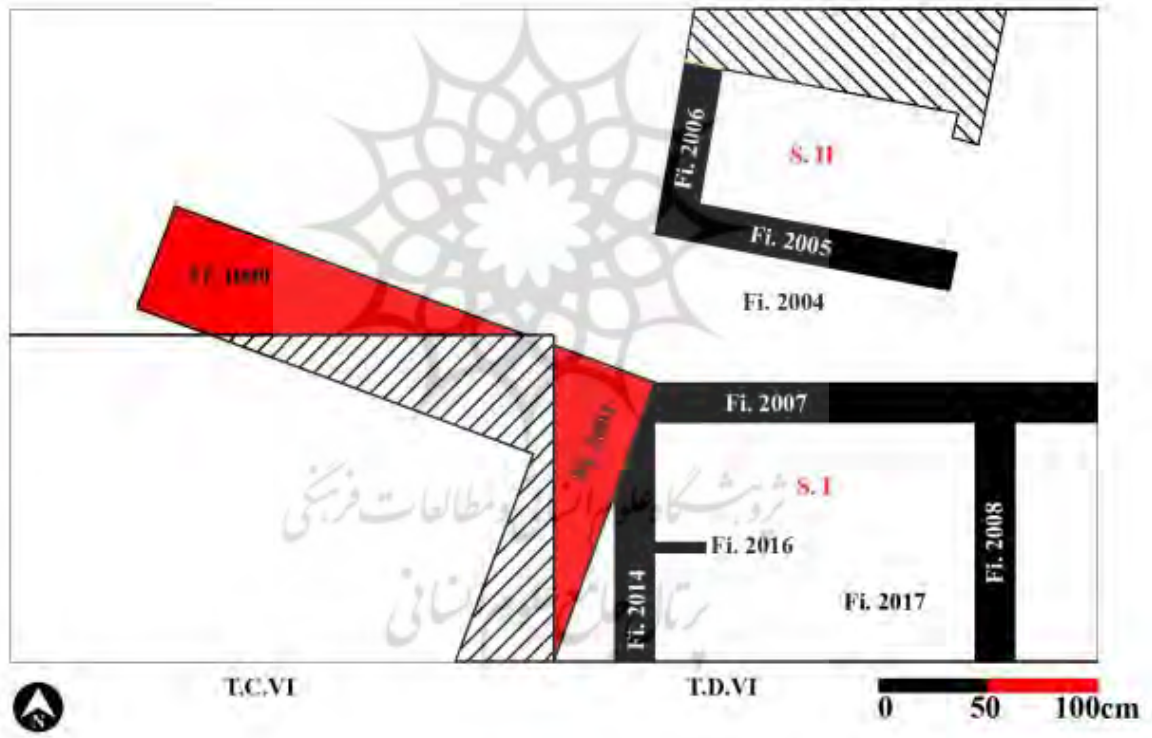
شکل ۸. جانب غربی چیدمان ساختار سنگی



شکل ۹. پشتیبان دیوار خشتی در جانب غربی اتاق مرکزی (منبع: نگارنده)



شکل ۱۰. ساختار انبارک و اندود گچ در کف، پس از کاوش (دید از شمال)
منبع: (Motarjem, sharifi, 2014:55)



شکل ۱۱. فضاها، اتاق و راهروهای ضلع غربی قشلاق
منبع: نگارنده

فرهنگ ماورای قفقاز بودند (Batiuk and Rothman, 2007, P. 16). منشأ این فرهنگ نخستین بار از تپه‌یانیق گزارش شده است (Burny, 1961, 1964). وجود این فرهنگ در شرق زاگرس را می‌توان به موج انتقال فرهنگی از ماورای قفقاز به زاگرس مرکزی منتسب کرد. Burny اولین مرحله از این فرهنگ را در تپه‌یانیق در شمال غرب با معماری گرد

تپه‌پیساً

در هزاره سوم ق.م. در دره‌های شرق زاگرس مرکزی، مانند دشتهای همدان، کنگاور، نهاوند و ملایر به یک‌باره زیستگاه‌های مربوط به هزاره سوم ق.م. ظهور می‌کنند که این پدیده نفوذ مهاجران کوچ‌نشین از سرزمین‌های بومی قفقاز به سمت زاگرس مرکزی را نشان می‌دهد که دارای

است. تمام بستر اصلی این راهرو با قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای به صورت منظم سنگفرش شده بود (شکل ۱۴).

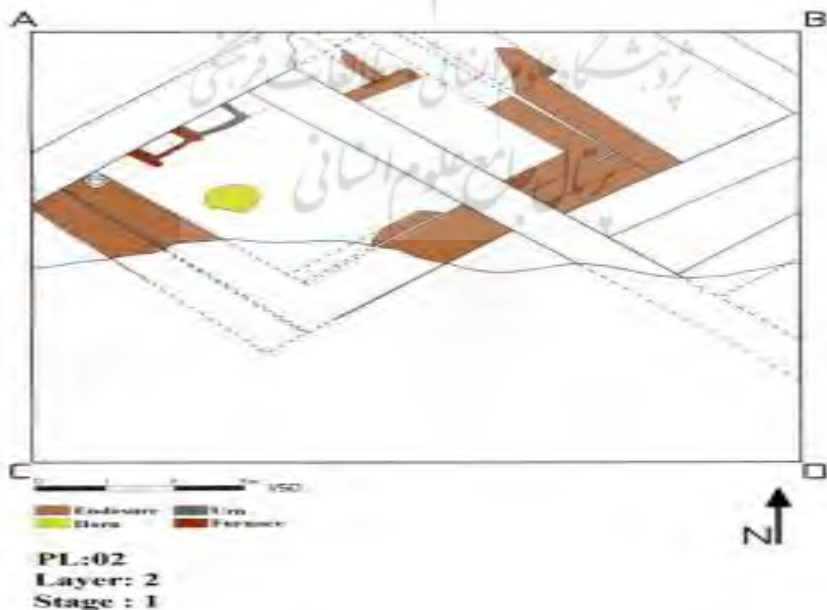
فضاهای جنوبی شماره ۲ و ۳: این دو فضا از خشت‌های قالبی استاندارد به اندازه ۸۰×۲۰×۴۰ سانتی‌متر و به ارتفاع ۲ متر ساخته شده است. در کف این فضا بقایای حصیر به عنوان فرش استفاده شده است. در هر رج، خشت‌ها را به صورت طولی و در رج بعدی به صورت عرضی در دیوار کار گذاشته‌اند. برای رج‌های اولیه از نوعی سنگ‌های تخت رسوبی شیستی استفاده شده است که هیچ‌گاه به بیش از یک رج نرسیده و بلافاصله دیوار با خشت ساخته شده است.

معماری مرحله III هزاره سوم ق.م

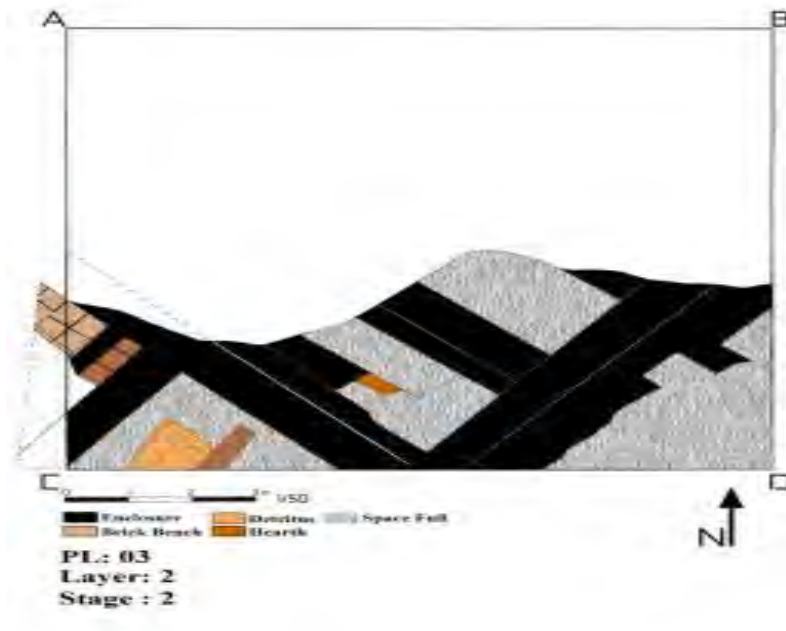
این معماری دارای دیوارهای قطور و استانداردهای ثابت از لحاظ ابعاد، اندازه و ضخامت دیوارهاست که تاکنون در هیچ‌کدام از بخش‌های دیگر مشاهده نشده است (شکل ۱۳). در فضای کاملاً متقارن با دیوارهای اصلی به ضخامت ۹۰ سانتی‌متر در جهت شمال شرقی-جنوب غربی نمایان است. در واحد غربی درون یکی از فضاهای راهرو، نوعی سکو برای استراحت و نشیمن تعبیه شده است. با توجه به ابعاد این فضا، نشان از کارکرد ویژه مانند بنای عام‌المنفعه، مرکز عبادی-مذهبی یا حتی سیاسی دارد که می‌تواند نشانه‌ای از رشد پیچیدگی‌های اجتماعی هزاره سوم در غرب ایران باشد. اندازه بزرگ خشت‌ها و ضخامت آنها در مقایسه با دیوارها موجب شده معماری کمتر آسیب ببیند (Motarjem, 2010, P. 72).

موسوم به تولوس معرفی می‌کند، اما در مرحله بعد، به معماری راست‌گوشه تغییر می‌یابد و این سنت تا اواخر این فرهنگ پابرجا می‌ماند. تاکنون تنها در تپه‌گودین بخش‌هایی از معماری مربوط به این فرهنگ در مقیاس محدود کاوش شده که بنا به نظر کاوشگر از همان مرحله آغازین از نوع معماری راست‌گوشه است؛ از این رو آن را قابل‌مقایسه با مرحله دوم این فرهنگ در یانیق تپه می‌داند (Young, 1969; Motarjem, 2010, P. 62).

در کاوش‌های باستان‌شناسی انجام‌شده در پیسا، ساختارهای معماری به دست آمد (شکل ۱۲). در لایه‌های زیرین پیسا II-V بخشی از یک بافت کاملاً منظم معماری متعلق به هزاره سوم ق.م (گودین III) شد. تاکنون این نخستین بافت منظم معماری از یک زیستگاه متعلق به هزاره سوم ق.م. در زاگرس مرکزی، پس از کاوش‌های گودین است (Motarjem, 2010, P. 67)؛ زیرا در گودین تنها بخشی از یک معماری مربوط به فاز فوقانی کاوش شد (Young, 1969, P. 77). بافت معماری پیسا متعلق به مراحل ۴-۵ در مجموع شامل یک راهروست که از سمت شمال شرقی به جنوب غربی امتداد یافته است. عرض راهرو حدود ۱۸۰ سانتی‌متر است که در دو طرف آن دو ردیف اتاق‌هایی قرار دارد که ورودی آنها به راهرو منتهی نمی‌شود. طول راهرو اصلی ۷ متر است که در نهایت به یک فضای باز میدان‌گاهی منتهی می‌شود و راه اصلی دسترسی برای اتاق‌های شمالی



شکل ۱۲. معماری مرحله ۱
منبع: Motarjem, 2010



شکل ۱۳. معماری مرحله ۲
منبع: Motarjem, 2010



شکل ۱۴. پلان فضاهای معماری پیسا
منبع: Motarjem, 2010

جدول ۲. مقایسات تطبیقی محوطه‌های پیش از تاریخ

نام محوطه	واحد ساختمانی	ابعاد	مصالح	انبارک	مواد فرهنگی	تاریخ‌گذاری قطعی و مطلق	مطالعات تطبیقی
گودین	اتاق مرکزی	۲×۵	سنگ، آجر	انبارک نیم دایره‌ای	شاخ‌های گوزن	۳۸۵۰-۴۲۰۰ ق.م	تپه دالما (Hamlin, 1975)

نام محوطه	واحد ساختمانی	ابعاد	مصالح	اتبارک	مواد فرهنگی	تاریخ گذاری قطعی و مطلق	مطالعات تطبیقی
قشلاق	ضلع غربی: اتاق‌های کوچک، حیاط مرکزی، فضاهای آشپزخانه‌ای، راهرو، استفاده از سکو. ضلع شمالی: اتاق مرکزی (Sharifi and Motarjem, 2018)	۱۲ متر مربع	سنگ‌های لاشه‌ای، خشت، چینه و گچ	انبارک با ملاط گچ	شاخ حیوانی (بنای مذهبی؟)	۳۶۰۰-۵۵۰۰ ق.م	حاجی فیروز (Voigt Mary, 1983; Dyson, 1967) پیشینه استفاده از سکو به محوطه چتل هویوک از هزاره ششم ق.م. است (Mellaart, 1967, P. 83) منقوش زاغه (Majidzadeh, 1981) شیخی آباد (Matthews et al, 2013, Fig 4.29, p:45)
پیسا	بنای عام‌المنفعه با دیوارهای قطور	۴۰۰ متر مربع	چینه و خشت		شش فاز معماری، بقایای گندم و جو		دارای سکو و استفاده از خشت‌های قالبی در ابعاد ۸×۴۰×۴۰

منبع: نگارنده

بحث

نشیمن استفاده می‌شده‌اند. ارتفاع این سکوها از کف اتاق حدود ۵۰ سانتی‌متر و عرض آنها هم بین ۶۰-۵۰ سانتی‌متر است. وجود این سکوها قابلیت استفاده از فضاها را بهبود بخشیده است. سابقه استفاده از سکوهایی نشیمن درون بافت‌های مسکونی از هزاره ششم ق.م. گزارش شده است و پدیده جدیدی نیست. شاید پیشینه نوع این سکوها به هزاره ششم ق.م. به محوطه چاتال هویوک در آسیای صغیر بازگردد که افزون بر استفاده روزمره، در زیر آنها بقایای اجساد نیز دفن شده‌اند (Mellaart, 1967, P. 83). در باستان‌شناسی ایران نیز موارد مشابه از چنین سکوهایی در بافت‌های آیینی مذهبی مانند معبد منقوش زاغه گزارش شده است (Majidzadeh, 1981).

درباره مصالح به‌کاررفته در معماری باید به استفاده فراوان از گچ اشاره کرد. در قشلاق گچ به‌وفور استفاده می‌شده است. کهن‌ترین نشانه‌های استفاده از گچ یا به‌صورت مخلوط با آهک برای آموذ ساختمان و همچنین ساخت مهرها و بازسازی اسکلت‌های آیینی از حدود اواخر ۱۲۰۰۰ ق.م. در فرهنگ کبارا و در فرهنگ ناتوفیان (۱۰۳۰۰-۸۵۰۰ ق.م) گزارش شده است، اما از دوره نوسنگی پیش از سفال

با آغاز هزاره پنجم ق.م. تحولات مهمی در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت که نتیجه آن پیشرفت در تکنیک‌های معماری و تطابق با شرایط زیست‌محیطی است که پاسخگوی نیازهای ساکنان بوده است. شکل‌گیری و تکامل معماری هزاره پنجم ق.م. در محوطه‌های قشلاق و گودین و در هزاره سوم ق.م. در پیسا شناسایی شده است. در طبقه V استقرار روستای قشلاق چهار مرحله معماری هزاره پنجم کشف شد که مصالح معماری مورد استفاده آن سنگ و خشت بوده است. شواهد باستان‌شناسی روستای کهن قشلاق نشان می‌دهد بافت معماری از لحاظ کالبدی شامل اتاق‌های کوچک متمرکز و مشرف به حیاط مرکزی هستند که با توجه به یافته‌های منقول می‌توان کارکرد آشپزخانه‌ای، انباری و نشیمن را برای آنها در نظر گرفت (Sharifi and Motarjem, 2018B, P. 37). ورودی‌های اصلی به سمت جنوب غربی (آفتاب‌گیر) باز می‌شوند. در روستای قشلاق کنار دیوارهای داخلی برخی فضاها که از آنها به اتاق‌های نشیمن یاد می‌شود، در بخش‌هایی متصل به دیوار اصلی سکوهایی از گل و خشت ساخته شده که برای

در مجموع، کاوش‌های باستان‌شناسی و نویافته‌های معماری اطلاعات ارزشمندی از جزئیات معماری در هزاره پنجم و سوم ق.م. را ارائه کرده است. دو ویژگی مهم در قشلاق دیده می‌شود.

۱. **انطباق زیست‌محیط با معماری:** مهم‌ترین انطباق از نظر شکل‌گیری واحدهای معماری است. خانه‌ها با دیوارهای ضخیم خشتی ساخته شده‌اند. جهت خانه‌ها به طرف جنوب است؛ در حالی که بادهای زمستانی منطقه از غرب می‌وزند و از زاویه نور خورشید تبعیت می‌کنند.

۲. **مصالح بوم‌آور:** استفاده از رگه‌های گچ در مصالح معماری، کف انبارها، اندود دیوارها و تثبیت خمره‌ها در همه اجزای معماری دیده می‌شود. الگوی معماری مردمان هزاره پنجم ق.م. متأثر از شرایط منطقه بوده و استفاده از گچ یکی از ویژگی‌های اصلی این سیستم است. نکته مهم اینکه در هیچ‌کدام از بافت‌های معماری هزاره ششم و پنجم ق.م. نقاط زاگرس مرکزی به‌استثنای شرق آن هیچ نشانه‌ای دال بر استفاده از گچ به‌عنوان مصالح ساختمانی گزارش نشده است. این موضوع مرتبط با بافت زمین‌شناسی منطقه بوده که تهی از چنین کانساری است؛ بنابراین وابستگی کامل معماری اولیه به مصالح دردسترس را نشان می‌دهد، اما بهره‌گیری از گچ در سازه‌های معماری قشلاق به‌وفور به کار گرفته شده است. بهره‌گیری از گچ برای اندودکردن و عایق کف و دیواره‌های انبارهای یافته‌شده در لایه‌های معماری، از مهم‌ترین کاربری‌ها و موارد استفاده از این ماده طبیعی است. صورت دیگر استفاده از گچ برای اندود مداوم انبارهای کف اتاق‌هاست (لایه IV کارگاه A). از نظر بهره‌برداری از گچ، قشلاق یکی از محوطه‌های منحصر به فرد در هزاره پنجم ق.م. است. استفاده از گچ در این جامعه یکی از انطباق‌ها با محیط زیست منطقه است. همچنین لایه نازکی از گچ روی ساختارهای معماری دیده می‌شود. در اتصال دیوارها در کنج‌ها از روش قفل و بست استفاده شده و در ارتفاع باقی‌مانده از بناها هیچ‌گونه نشانه‌ای از ترک ناشی از تفاوت بار وارده در کنج‌ها دیده نمی‌شود.

درباره انطباق ورودی‌ها با جهت آفتاب باید اذعان کرد که تقریباً در بافت کاوش‌شده هیچ ورودی به سمت شمال وجود نداشت. علت این امر را باید در انطباق جغرافیایی واحدهای مسکونی با اقلیم منطقه جست که در فصل زمستان و به‌ویژه در این منطقه مرتفع سرد و استپی، بیشتر

به‌تدریج در بیشتر مناطق خاور نزدیک رایج شده است (David Kingery, Vandiver and Prickett, 1988). ساکنان قشلاق در هزاره پنجم ق.م. واحد گچ میوسن در دامنه جنوبی کوه چنگ الماس را شناسایی کرده و از آن استفاده می‌کرده‌اند. واحد گچ میوسن به‌صورت محدود در بخش‌های شمالی در میان مارن‌های میوست وجود دارد. این واحد گچی در جنوب کوه چنگ الماس با رنگ سفید ضخامتی برابر هفت متر دارد (Fonodi and Sayareh, 2004, P. 5). بحث انطباق معماری با شرایط اقلیمی در هزاره ششم و پنجم ق.م. پیش‌تر نیز توسط برخی باستان‌شناسان گزارش شده است (Voigt Mary, 1983).

ادامه روند تکامل معماری غرب ایران را در گودین و پیسا مشاهده می‌کنیم. در هزاره سوم ق.م. در پیسا (عصر مفرغ) نوع معماری کشف‌شده بالغ بر ۴۰۰ متر شامل فضاهای چهارگوشی است که با استفاده از خشت‌های قالبی ساخته شده است. نوع پلان و فرم معماری از نظر کارکرد نشان می‌دهد، بافت معماری از نوع معماری روستایی که در این میان صندوقچه، سکو و خمره‌های بزرگ بخشی از بافت ثابت معماری هستند. در برخی موارد وجود لایه‌های متعدد اندود گلی روی کف اتاق‌ها و بدنه بیرونی اجاق‌ها به‌خوبی حکایت از مدت‌زمان طولانی زیست در این مکان دارد (Motarjem, 2010, P. 74). در مجموع مطالعه داده‌های نویافته باستان‌شناسی از دوره روستانشینی قدیم و میانه در این محوطه‌ها نشان می‌دهد، از حدود ۵۵۰۰ ق.م. ارتباط نزدیکی میان ساکنان با فرهنگ‌های مجاور در شرق زاگرس مرکزی، مانند دشت‌های کنگاور و اسداباد از یک‌سو و ارتباط با فرهنگ‌های هم‌زمان در حوضه دریاچه ارومیه و ساکنان فرهنگ حسونا در شمال بین‌النهرین از سوی دیگر برقرار بوده است؛ به‌طوری‌که می‌توان این محدوده را پهنه‌ای از فرهنگ‌های هم‌سان دوران روستانشینی قدیم و میانه تلقی کرد.

نتیجه‌گیری

برحسب نتایج به‌دست‌آمده از کاوش‌های تپه سه‌گابی و گودین کنگاور مشخص شد، تغییرات فرهنگی در زاگرس مرکزی سریع اتفاق افتاده است؛ در صورتی که این روند در قشلاق و پیسا به این شدت نبوده و تغییرات فرهنگی به‌تدریج و کند انجام شده است. به نظر می‌رسد نوعی ایستایی (نبود تغییرات سریع) در سنت‌های فرهنگ این مناطق در تمام دوران هزاره پنجم ق.م. مشهود است.

غذا)، نوسنگی (ایران در دوران تولید غذا و استقرار در روستاها)، مس و سنگ، مفرغ (ایران در سپیده دم شهرنشینی) و آهن. هر کدام از دوره‌های فوق در مناطق مختلف دارای سنت‌های فرهنگی متفاوتی بوده و دوره‌های طولانی را در بر گرفته و به چند زیر گروه تقسیم می‌شوند (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۷۸)، اما Hole، تقسیم‌بندی جدیدی ارائه کرده و معتقد است استفاده از این واژه‌ها موجب آشفتگی گاه‌نگاری و توسعه فرهنگی است؛ بنابراین او شیوه جدیدی برگزیده و دوره روستانشینی را به چهار دوره تقسیم کرده است. از جمله دوره‌های روستانشینی آغازین، قدیم، میانی و جدید. و در این میان دوره مس و سنگ (کالکولیتیک) جزو دوره روستانشینی جدید قرار می‌گیرد.

۳. به دلیل تحولاتی که در دوران نوسنگی به وجود آمده بود، از آن به انقلاب نوسنگی یاد می‌شود. در این دوره، تحولات عظیمی از جمله در اقتصاد معیشتی پدید آمد که تمام اینها سبب شد تا انسان گام‌های سریع‌تری را ب سوی تولید و یکجانشینی بردارد که اصطلاحاً آن را انقلاب نوسنگی می‌نامند. از آغاز همین دوره، انسان با ترک تدریجی کوچ روی و تردد دائم برای تأمین غذا و استقرار در یک محل روستاهای نخستین را تأسیس کرد (ملک، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۹). همچنین برای نگهداری محصولات در دوره نوسنگی پیش از سفال بیشتر چاله‌ها و سیلوهای ذخیره ایجاد می‌شود. عمده زیستگاه‌ها در شمال بین‌النهرین، لوانت و زاگرس به صورت چاله‌های زیرزمینی و گرد مثل ابوحریره و آسیاب ساخته شده و به تدریج در دوره‌های بعدی و با رشد سازمان اجتماعی فضاهای الحاقی به پلان راست‌گوشه تبدیل می‌گردند.

۴. برای نخستین بار این واژه در دهه ۱۳۸۰ از سوی گروهی از باستان‌شناسان درباره گاه‌نگاری منطقه لوانت به کار گرفته شد و اساس آن بر این بود که آنچه از دوران مفرغ که تحت عنوان عصر برنز قدیم (EBA) (Early Bronze Age) و متفاوت از نظر فرم سفالینه‌ها را با دوره‌های بعدی بود، به نام دوره مس و سنگ نامیدند (Bar, 2014). در تمام این دوره هنوز تداوم استفاده از ابزارهای سنگی همراه با فلز مسی که از طریق گداخت حاصل می‌شد مورد استفاده بود. این دوره به مرحله‌ای از انتقال فناوری سنگ به فلز اشاره دارد که در پی آن افزایش مبادلات تجاری و تغییرات فرهنگی پدید آمده است. بیشتر نشانه دوره مس و سنگ، نمایان شدن سفال‌های منقوش خوش‌ساخت مانند ظروف حلف و عبید است. در قدیمی‌ترین روستاهای این دوره سفال نخودی پدیدار شده و در پایان دوره روستانشینی نیز سفال‌های

بادهای موسوم به سیاه ۶ با سرمای شدید از جبهه شمال می‌وزند و بدین‌وسیله تا حدود زیادی از ورود مستقیم این بادهای سرد به درون اتاق‌ها جلوگیری می‌شود، اما بیشتر ورودی‌ها در ضلع جنوب و جنوب غربی قرار داشتند که این امر افزون بر نفوذ مستقیم این بادها در فصل سرما با توجه به زاویه تابش آفتاب در بیشتر ایام سال امکان بهره‌مندی از انرژی خورشیدی و گذراندن بخشی از امور روزمره در فضای باز را امکان‌پذیر کرده است. این الگو به صورت نسبی هنوز در سیستم معماری بومی-روستایی منطقه پایدار است و تنها درباره معماری جدید که در آنها مصالح و وسایل حرارتی مدرن کاربرد دارد، نادیده گرفته می‌شود.

در محوطه پپسا وجود دیوارهای منظم راست‌گوشه با زاویه ۹۰ درجه در کنج‌ها، وجود نیش‌های تزئینی، سکوه‌های نشیمن کنار دیوار، استفاده از خشت‌های بزرگ، وسعت فضا و استفاده از اندود سفیدرنگ (گچ یا آهک)، در فضاها شناخت ما را از ویژگی‌های بافت معماری ناشناخته هزاره سوم ق.م. روشن می‌کند. پلان‌های راست‌گوشه، استفاده از گچ، استفاده از خشت‌هایی با ابعاد مشابه قشلاق، ممکن است برگرفته از وضعیت معماری و تأثیرات فرم معماری هزاره پنجم در هزاره سوم باشد. در پایان باید گفت شرق زاگرس مرکزی در تمامی طول دوران هزاره پنجم و سوم ق.م. توانسته جایگاه و نقش ارتباطی خود را با توجه به موقعیت جغرافیایی طبیعی و فرهنگی ایفا کند.

سپاسگزاری

از تمامی کسانی که ما را در انجام این پژوهش یاری نمودند، سپاسگزاریم.

منابع مالی

منابع مالی این مطالعه توسط نویسندگان تهیه شده است.

تعارض منافع

بین نویسندگان هیچ‌گونه تعارضی در منافع وجود ندارد.

پی‌نوشت

1. Levis Levine and Cuyler.t. Young

۲. در باستان‌شناسی ایران، پیش از تاریخ به چند دوره تقسیم می‌شود. از جمله پارینه‌سنگی (ایران در دوران جمع‌آوری

داده می‌شود؛ درحالی‌که سطح فوقانی آن حالت گرده‌ماهی و منحنی است، لکن سطح زیرین آن که موقع شکل‌دهی روی زمین قرار داشته کاملاً تخت است.

۶. در تاریخ معماری اولین تلاش بشر برای ایجاد فضای سکونت از دوره فراپارینه‌سنگی (Epi palaeolithic) در مناطقی از شمال هلال خصیب (Fertile crescent) و در محوطه‌هایی مانند پالگارا، کریم‌شهر مؤلفات گزارش شده است (Braidwood, Howe and Reed, 1961) که عمدتاً حالت گودال‌های نیمه زیر زمین با ورودی به بیرون ساخته شده‌اند. سپس در محوطه‌های نوسنگی کهن، مانند نمرک و قرمزی‌دره و تل مغزلیه به تدریج معماری از حالت نیمه زیر زمین خارج و به صورت فضاهایی تماماً ساخته شده با همان پلان گرد تغییر یافتند. در این توالی به تدریج گوشه‌ها از حالت منحنی به صورت راست‌گوشه تغییر یافتند؛ از این رو در مطالعه بافت‌های معماری کهن میزان انحنا و راست گوشه بودن دیوارها به‌عنوان یک عنصر اصلی مورد توجه و تأکید باستان‌شناسان است (برای مطالعه بیشتر در این خصوص ن.ک: Kozłowski, 1990; Watkins, 1995; Bader, 1993).

۷. باد سیاه؛ عنوانی است که اهالی به بادهای سرد و خشک شمالی که در فصل زمستان از ضلع شمال غربی به سمت جنوب شرقی می‌وزند و سرمای آن بسیار سخت است، اطلاق می‌شود.

ساده از نوع اوروک با تولید انبوه که مشخصه این دوران است، رواج می‌یابد. از نظر الگوهای استقراری افزایش نسبی و پراکندگی خاصی را در محوطه‌ها و استقرارهای دوران مس و سنگ شاهد هستیم که عمدتاً ناشی از عوامل مؤثر طبیعی و انطباق معیشتی ساکنان با مجموعه شرایط زیست‌محیطی است. در این دوره، نشانه‌های فراوانی از تغییرات اجتماعی-اقتصادی و انطباق‌های فرهنگی با شرایط زیست‌محیطی موجب تنوع و تفاوت‌هایی در برخی عوامل خاص فرهنگی شده است که مصادیقی از آن در کاوش‌های تپه‌قشلاق و پیسا روشن شده است. پس از این دوره آغاز شهرنشینی و تحولات عظیم اجتماعی رخ می‌دهد. در باستان‌شناسی هزاره چهارم و سوم ق.م. خاورمیانه شاهد رخدادهای نوینی در زندگی بشر هستیم که این رخدادهای مسیر بعدی بسیاری از تغییرات فرهنگی و اجتماعی را رقم زد. یکی از اساسی‌ترین این تغییرات نشانه‌هایی از گرایش اجتماعات و مناطقی مانند ایران، سوریه، آناتولی به سمت زندگی مبتنی بر شهرنشینی براساس پیچیدگی‌های اجتماعی اقتصادی بود (Englund, 2006, P. 1).

۵. این واژه که معادل Plano Convex brick است، توسط عبدی باستان‌شناس ایرانی پیشنهاد شده است. در واقع اشاره‌ای به نوعی خشت دست‌ساز غیرقالبی است که چانه گل با دست فرم

References

- Bader, N. O. (1993). "Tell Maghzaliyah, an Early Neolithic site in Northern Iraq". *Early stages in the evolution of Mesopotamian civilization: Soviet excavations I northern Iraq*, edited by Norman Yoffee and Jeffrey J. Clark Tucson: University of Arizona Press, pp: 7-40., ehrafarchaeology.yale.edu.
- Bar, S. (2013). *The Dawn of the Bronze Age: The Pattern of Settlement in the Lower Jordan Valley and the Desert Fringes of Samaria During the Chalcolithic Period and Early Bronze Age I*. Brill.
- Batiuk, S., & Rothman, M. S. (2007). Early Transcaucasian Cultures and their neighbors. *Expedition*, 49(1), 7-17.
- Braidwood, R. J., Howe, B., & Reed, C. A. (1961). The Iranian Prehistoric Project: new problems arise as more is learned of the first attempts at food production and settled village life. *Science*, 133(3469), 2008-2010.
- Burney, C. A. (1961). Excavations at Yanik Tepe, North-West Iran. *Iraq*, 23(2), 138-153.
- Burney, C. A. (1964). The excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1962: third preliminary report. *Iraq*, 26(1), 54-61.
- David Kingery, W., Vandiver, P. B., & Prickett, M. (1988). The beginnings of pyrotechnology, part II: production and use of lime and gypsum plaster in the Pre-Pottery Neolithic Near East. *Journal of Field archaeology*, 15(2), 219-243.
- Dayson, R. (1967). Early Cultures of Solduz Azerbaijan, a Survey of Persian Art. In *International Congress of Iranian Art and Archaeology* (Vol. 14, pp. 261-297).
- Dyson, R. H. (1968). Annotations and corrections of the relative chronology of Iran, 1968. *American Journal of Archaeology*, 72(4), 308-313.
- Englund, R. K. (2006). An Examination of the "Textual" Witnesses to Late Uruk World Systems. *A Collection of Papers on Ancient Civilizations of Western Asia, Asia Minor and North Africa*, 1-38.

- Fonodi, A., Sayareh, A. (2004). Environmental Geological Surveys in Qorveh-Bijar Region- Preliminary Report, Geological Survey and Mineral Exploration, P:1-5.
- Gopnik, H., & Rothman, M. S. (2011). *On the high road: the history of Godin Tepe, Iran*. Mazda Publ.
- Hamlin Carol. (1975). Dalma Tepe, Iran, British Institute of Persian Studies Vol. 13:111-127
- Henrickson, E. F. (1985). The early development of pastoralism in the central Zagros highlands (Luristan). *Iranica Antiqua*, 20, 1.
- Henrickson, E. F. F. (1984). Ceramic styles and cultural interaction in the early and middle Chalcolithic of the central Zagros, Iran.
- Henrickson, Elizabeth. Fayan. (1983). Ceramic Styles and cultural Interaction in the Early and Middle chalcolithic of central Zagros. Iran doctoral dissertation. Department of Anthropology University of Toronto University microfilms an Arbor.
- Henrickson, E. F, Vitali, V.(1987). The Dalma tradition: prehistoric Interregional cultural Integration in Highland western Iran, *Paleorient*, vol 13, No:2, PP:36-45.
- Hole, F. (1987). *The archaeology of western Iran: settlement and society from prehistory to the Islamic conquest*. Smithsonian Institution Press.
- Hole, F. (2002), Godin III and Chronology of western iran, translated by zahra basti, samt.
- Kozłowski, J. K, A. (1990). Multi-Aspectual approach to the Origins of the upper Palaeolithic in Europe, the emergence of Modern Humans an Archaeological perspective, Edinburgh university:419-437.
- Levine, L. D. (1986). *A Summary of the Ceramic Assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the Late Third Millenium [sic] BC*. Editions du CNRS.
- Majidzadeh, Y. (1981). Sialk III and the pottery sequence at Tepe Ghabristan: the coherence of the cultures of the Central Iranian Plateau. *Iran*, 19(1), 141-146.
- Malek shahmirzadi. (2008). Prehistoric Iran: Archeology of Iran from the Beginning to the Dawn of Urbanization, samt publication, tehran.
- Matthews, Roger, Matthews. vendy& mohammadifar, yaghob. (2013). The Earliest Neolithic of Iran 2008 Excavations at sheikh-e-abad and jani (CZAP) Oxbooks, oxford, UK.
- MC Donald, Mary. (1979). An Examination of Mid-Holocene settlements patterns in the Central Zagros. Department of Antropology University of Toronto.
- Mellaart, J. (1967). *Çatal Hüyük: A Neolithic Town in Anatolia*. McGraw-Hill, New York.
- Mollazadeh, k. (2010). Architecture of Northwestern and Western Iran in the Iron Age, *Mazdakname*, no1:112-123.
- Motarjem Abbas and Sharifi, mahnaz. (2017). The process of transition from the late Neolithic to Chalcolithic period in the eastern part of the Central Zagros, *pajoheshhay bastanshenasi*, no 16:83-102.
- Motarjem Abbas, 2010, Introducing the Bronze Age architecture based on Pisa Archeological Excavations, *mazdak name*, no 1:64-83.
- Motarjem, A., & Sharifi, M. (2014). Cultural Development of Chalcolithic Era in the East of Central Zagros Based on Archaeological Excavations at Tepe Gheshlagh. *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 4(1), 49-65.
- Rothman, M., & Badler, V. (2011). Contact and development in Godin VI, IN Gopnik Hilary and Rothman Mitchell, s, on the High Road the History of Godin Tepe, Iran, mazda publishers in Association with the Royal Ontario Museum.
- Sharifi, M and Motarjem B. (2018 b). New evidence from the Ancient Architectural remains of the Fifth millennium BC in Kurdistan province, *Parse*, no 23:4-40.
- Sharifi, M., & Motarjem, A. (2018). The process of cultural change in the Chalcolithic period in the highlands of Western Iran at Tepe Gheshlagh. *Documenta Praehistorica*, 45, 86-99.
- Smith, P. E. (1990). Architectural innovation and experimentation at Ganj Dareh, Iran. *World archaeology*, 21(3), 323-335.
- Voigt, Mary, M. (1983). Hajji Firuz tepe, Iran the Neolithic settlement Hasanlu excavation reports vol 1 university of Pennsylvania.
- Watkins, T. (1995). *Qermez Dere, Tell Afar/3 With contrib. by Alison Betts... Ed. by Trevor Watkins. Qermez Dere, Tell Afar interim report*.
- Young, T. C. (1969). Excavations at Godin Tepe: first progress report. *Occasional paper*.
- Young, T.C. and L. Levine. (1974). Excavation of the Godin Project: Second progress Report Occasional Papers no:26 Art and Archaeology. Royal Ontario Museum.